

زیست‌گورها در فرهنگ ایرانی

چگونه می‌توان نیروی جوانی را بازیافت؟ آیا می‌توان زیستی از سر نو یافت؟



ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

با آثاری از:

مهران افشاری

علی امینی

جلیل دوستخواه

غلامحسین صدیقی (برگزیده‌ها)

سیروس علائی

حشمت مؤید

اردشیر محمص

پال اسپراکمن

محمود امیدسالار

حبیب برجیان

بیژن شاهمرادی

محمد علی طالقانی

محمد علی همایون کاتوزیان

جلال متینی

احسان یارشاطر

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران
و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر: حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر: ویلیام ال. هَنُووی، دانشگاه پنسیلوانیا

هیأت مشاوران

پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک

جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ

راجر سیوری، دانشگاه تورنتو

حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

مشاوران متوفی

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران

محمد جعفر محجوب، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام

یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

تلفن: ۲۵۶۶-۲۷۹ (۳۰۱)

فکس: ۲۶۴۹-۲۷۹ (۳۰۱)

Internet: www.Iranshenasi.net

بهای اشتراک:

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۴۸ دلار، برای دانشجویان ۳۸ دلار، برای مؤسسات ۹۰ دلار

برای سایر کشورها هزینه پست به شرح زیر افزوده می شود:

با پست عادی ۱۸ دلار

با پست هوایی: کانادا ۱۶/۵ دلار، اروپا ۳۷ دلار، آسیا و آفریقا و استرالیا ۴۱ دلار

حروفچینی کامپیوتری و تنظیم: مؤسسه انتشاراتی «پیج»، واشنگتن دی. سی.

زه‌سنگی: زیست - گورها در بختیاری (بروهشی در مردم‌شناسی فرهنگی)

تک نگاری:

در گوشه و کنار ایران گونه‌ویژه‌ای از گورها دیده می‌شود که هر چند در برخی شناسه‌ها ناممکن اند، با این همه، پدیده‌ای همانند در همه آنها به چشم می‌خورد. نخست به «تک نگاری» نمونه‌های گوناگون آنها می‌پردازیم:

۱- خِرِفْ هُونِه (*xarəf huna*): خرف هونه‌ها (پیر خانه‌ها) دخمه‌هایی ست دستکرد در سنگ کوه که در سراسر خاک بختیاری به ویژه در امبال (ambal) شمال شهرک لالی (lali)، گلوگ سرد (*galu garid*) و دره پیر دالو (*pēr-e-dālu*) در گتوند (gotovand) نزدیک شوشتر به شمار بسیار دیده می‌شود. در برخی از این دخمه‌ها بازمانده آتش و خاکستر هم دیده می‌شود!

پیشترها بیشتر، و امروزه بسیار کمتر، پیران از توان افتاده را سر راه کوچ ایل بانداک زادی از آب و خوراک، در این دخمه‌ها که از پیش آماده شده، می‌گذاشتند، و می‌گذشتند، (تا مرگ را دریا بند) همانند این دخمه‌ها را با همین کاربرد پیرامون بندر سیراف نزدیک بوشهر نیز به فراوانی می‌توان یافت.^۲

۲- برد گوری (*bard-e-guri*) (= سنگ گبری): گور مانده‌هایی ست باستانی، و هم سنگی. این گورواره‌ها را دهانه‌ای ست همچون پنجره‌ای چهار گوش و دو اتاق دنبال هم، در

سنگ کوه تراشیده. از این گونه پیرامون شوشتر، دامنه جنوبی کوههای بختیاری، و همان نزدیکیها، در منجیق (mazniq) نزدیک قله تل (tal'atol) فراوان است.^۳

۳- دخمه شاهانه: نمونه دیگری از آرامگاههای سنگی دخمه ای ست در اشکفت کول کنی (eskaf - eul kani) ماژین (mazen) لرستان، که به باور مردم از آن خسرو انوشیروان پادشاه ساسانی ست.^۴ درستی این باور را نمی دانیم. این دخمه درون دهانه ای ست که در دل کوه باز شده.

۴- گور خان: از این گونه یک گور می شناسیم که از آن شیخ باقرخان بختیاری ست. او در روزگار فرمانروایی نادرشاه افشار می زیست. جای این گور را امروزه نمی دانیم. آگاهی ما درباره این آرامگاه از کتاب تاریخ ایل بختیاری نوشته اسکندر خان بابادی عکاشه است.^۵ برابر نوشته این سند، شیخ باقرخان خواسته بود که پس از مرگ، تنش را در اشکفتی در بلندی کوهی به خاک سپرده، دهانه اشکفت را با ساروج اندود کرده، ببندند. دسترسی به این جایگاه تنها با نردبان و رسن شدنی بوده. برابر خواسته خان این دخمه می بایست از همگان پنهان نگهداشته می شد.

۵- آرامگاههای هخامنشی: از این نمونه چندین گور در بلندی کوههای پیرامون تخت جمشید و نقش رستم بازمانده است. این دخمه ها همچون گودالهایی فرورفته در شکم کوه می نماید و به جز از یک سو که راه آمد و شد به درون آنهاست، از سه سو در بدنه کوه جای گرفته. چنین می نماید که کالبد مرده درون تابوتی، آن نیز از سنگ گذاشته شده بود. روشن است که همه این آرامگاهها از آن شاهان بوده.^۶

۶- آرامگاههای توده مردم: شماری چند از این گونه، دخمه هایی سنگی ست که کنار یکدیگر در رجهای پایین و بالای هم در دامنه تپه ای سنگی، در بندر کهن و رها شده سیراف نزدیکی بندر طاهری در همسایگی بوشهر جای دارد. هر چند از برخی شناسه ها می توان آنها را همانند گور شاهان انگاشت، روی هم رفته، چنین می نماید که همه از آن توده مردم بوده است.^۷

گزارش:

فراگیر اسطوره های هر گروه از مردم، جهان بینی ایشان، و کنشها و اندرکنشهای (action and interaction) پیاپی آن جهان بینی، بینش ویژه آن مردم را پدید می آورد. این بینش، خود، زیر ساخت فرهنگ، و «منطق» آنان را فراهم می سازد. به دیگر سخن، و بر این بنیاد، رشته ای از «شایست - ناشایستها» زنجیره وار پدیدار می گردد که همه در بن خود به یکدیگر پیوسته است و یک ساخت. بر این پایه، ریشه همه

راهکارهایی که در بافتار آیینی (Context) هر فرهنگی ساخته می شود را می توان از راه شناسایی خود این راهکارها و، رویکردها، باز شناخت!

۱- رویش انسان:

در بینش ایرانی، انسان نیز گیاهی ست که از دل زمین رسته است. اسطوره کیومرث و رویدن مشی و مشیانه از زمین به پیامد چکیدن آب پشت او بر خاک، باز گوینده نگره ایرانیان بر آفرینش انسان است.^۸

۲- مادر - زمین:

در همین بینش، زمین مادینه است و مادر همه آفریدگان.^۹ همچنان که در همین اسطوره کیومرث هم، چنین انگاشته شده است.

۳- واکنش زیستی:

ایرانیان در فرهنگ اسطوره ای خود باور داشته اند که انسان همچون گیاه به آب واکنش زیستی می نماید. از این رو، آب پاشیدن بر مردگان و کشتگان، ایشان را زنده می کند.^{۱۰} به همین انگیزه، برابر بازگویی اسطوره، در بهار گورستانها را ویران کردند، و مردم به همدیگر آب پاشیدند،^{۱۱} زیرا پایان مرگ و مردگی، و آغاز زنده شدن را، زندگی دوباره یافتن را، جشن گرفتند!

۴- ورجاوندی کوه:

در بینش ایرانی کوه مقدس بوده است ورجاوندی کوه در فرهنگ ایرانی هنوز در گوشه و کنار این کشور، کم و بیش، در اندیشه ها بازمانده است. چنین می نماید که این باور در بختیاری هنوز زنده و برجاست. چه، هنگام رسیدن ایل به زرد کوه (= که زرده در گویش بختیاری)، بلندترین کوه آن سرزمین، مردان ایل در راه کوچ از گرمسیر به سردسیر، با نهادن دست راست بر سینه، به کوه درود می فرستند.

۵- جایگاه ایزدان:

ایرانیان بلندای برخی کوهها را زیستگاه ایزدان می پنداشتند. همچون بلندی کوه «هرا» که زیستگاه ایزد مهر انگاشته می شد.^{۱۲} یا کوه «بغستان» (= بیستون) نزدیک کرمانشاه که خود نام «بغ» (= خدا، ایزد) را بر خود دارد. هم، برابر برداشت دانشمند فرانسوی آندره گدار، کوه پرستشگاه شمی (Šami)، در بختیاری، بغستانی به شمار بوده است.^{۱۳}

۶- شه خدایی:

در بینش اسطوره ای ایرانی، شاهان، برابر نهاد خدا بر زمین، سپس در روزگاری

دیرتر، خود، خدایان بر زمینند.^{۱۴} خانها و سران بختیاری هم چنین پنداشته، و، انگاشته می شدند. چه، با مرگ ایشان می پنداشتند زمان و جهان پایان یافته به نشانه آن، آشوب و نابه هنجاری همه چیز و همه جا را فرا گرفته، آسمان تارگشته و آفتاب از تابیدن باز می ماند. همچنین بود که اگر ایشان به دست دشمن گرفتار می آمدند، یا دشمن به خاک بختیاری در می آمد. یعنی کسی ورجاوند بر سرزمینی پاک فرمانروایی داشت!

بختیاریان به بزرگتران و پیران خود سخت ارج می نهادند؛ در زندگی و مرگ، که فرمانبرداری از ایشان بیچون، و در سوکشان همه دارایی خانواده برای برگزاری آیینهای سوکواری یکسره هزینه می شود، تا ورشکستگی! به همچنین است نگره ایشان به نیکان و گذشتگان، که ایشان را اَبَر گَر (higher beings, superior powers)* پنداشته، همپایه ایزدان می دانند.^{۱۵} به گمان ما این پنداشت، به ویژه درباره مردان سرپرست خانواده، دنباله فرا یافت (Concept) «شه خدایی» درباره سران طایفه و ایل است.

از دیگر سو، دو نکته همانند در بینشی که گورها را در دل کوهها جای می دهد دریافته می شود: یکی آن است که چون کوه ورجاوند است پس جایگاهی ست که در خورد در گذشتگان ورجاوند است، و دیگر، هرچه جایگاه این جهانی مرده بالاتر، گور او در بلندتر جای کوه، چون گور شاه و گور خان! به هر روی شاید بر پایه همین پنداشت است که گورستانهای بختیاری در دامنه تپه ها و شیب کوهها جای دارد.

باورداشتِ مادر - زمین در فرهنگ ایرانی پیشینه ای کهن دارد، که یاد کردیم. با این همه شاید امروزه کارکردها و فرامودهای آن را در بینش و زندگی بختیاریان آسانتر از دیگر تیره های ایرانی بتوان باز یافت، زیرا:

۱- همین که در آمدن دشمن (بیگانه - ناخودی) به خاک بختیاری را مایه پدید آمدن آشوب «پایان جهانی» می دانند، و

۲- بازگشت بختیاریان به سرزمین، پس از کوچهای خواسته یا ناخواسته^{۱۶} و به دیگر سخن، ریشه ندوانیدن در سرزمینهای دیگر، هر چند از پس زمانی دراز، و دیگر.

۳- گرایش بیچون بختیاریان به خاک سپردن مردگانشان در سرزمین خودی و بیزاری سخت و آشکارشان از نهادن در گذشتگان در زمینهای «بیگانه».^{۱۷} اینها همه به روشنی نشانه بازماندن آرمان «زاد-بوم گرایی» و در بن خود مادر - زمین بودن خاک بختیاری برای بختیاریان است.^{۱۸} بر این پایه چون زمین، مادر است، اشکفتها را می توان دهانه

زهدان او انگاشت، و پس: سپردن مردگان به این شکافها، یا نهادن پیران از توش و توان افتاده در این اشکفتها، هر دو از یک «منطق» ریشه می‌گیرد: باز دادن زندگی به از جنبش افتادگان، و بازگرداندن جوانی و نیروی از دست شده جوانی به پیران و پُرسالگان. یعنی چرخه زندگی - مرگ - زندگی گیاهی، از آغاز تا پایان، هم از این روی است که ایرانیان، برای سده های دراز پی در پی، مردگان خود را چون رویان (= جنین) در خمره و سبو می گذاشتند!

بر آیند همه آنچه فرازتر یاد شد آن که: در بینش ایرانی، انسان نیز گیاهی ست، دانه ای ست که باید چون گیاهدانه در خاک شده، نیست شود، تا از این نیستی، هستنی دیگر بار یابد! با این همه در آیین زهنسنگی بختیاری نه مرده، که زنده، زنده بی رفتار شده، و نه به خاک، که به سنگ سپرده می شود. و چرا؟ به گمان ما آنچه که تا این پایه گزارش شد؛ بازشناسی یکی از دلایه اسطوره ای بنیادین این آیین است؛ اسطوره های پیوسته با نگره گیاهزادگی انسان.^{۱۱} اینک می کوشیم آن لایه دیگر را شناسایی کرده باز یابی کنیم. گمان ما این است که برای دریافت راز این آیین، افزون بر باورهای گیاهی، شاید که نکته هایی چند را که در پی خواهد آمد بازنگریم:

الف: سنگ، آتش (و آب)؛ یکی از پدیده های فرهنگی جهانروای روزگار باستان، زاد-یابی از سنگ، امید به بارگیری و بارآوری زهدانها از سنگ، افزونی آنها از سنگ و باردهی کشتزارها از سنگ است. فرهنگهای گوناگون جهان باستان، از امریکا و اروپا تا آسیای خاوری، و سرآمد همه، آسیای باختری باوری همانند داشته اند، به گونه ای که می توان این باور را از فراهشتهای همه گیر (common themes) جهان باستان دانست: باروری بخشی سنگها، امید به فرزند زایی، باران زایی، و باروری کشتزارها از سنگ و خرسنگهای یکپارچه و مانند آن. در نمونه هایی، سخت درخور یادآوری، برخی سنگها را در برگیرنده تخمه انسان می دانسته اند.^{۲۰}

از دیگر سو در فرهنگ آسیای باختری، «میانرودان» و «ایلام» به ویژه، در آتش فرورفتن و از آتش برون آمدن، به دیگر سخن گذار از آتش، نماد باز رویدن و باروری دیگر بار است.^{۲۱} نمونه بزرگ آن در فرهنگ ایرانی اسطوره سیاوش و آیینهای آن است که به آن «سووشون» (= سیاوشان) گفته می شود.^{۲۲} در اسطوره های ایرانی، افزون بر آنچه که هم اکنون یاد شد، آتش را، در دوران اهریمنی، خویشکاری، پرستاری مردم کردن و خویش ساختن و از میان بردن درد است، کوتاه سخن، تیمارداری!^{۲۳}

ب: مهر (میترا): ایزد مهر، خود، سنگ - آبرزاده است.^{۲۴} مهر که سرور آتش است،

و با گاباره‌ها و غارها پیوسته، با قربانی کردن گاو، آفریدگان را، (پیش نمونه گیاهان، جانوران، آب، خاک و انسان را)، که زنده بودند، مگر ایستا و بی جنبش و گرفتار و در بند، در تاریکی و تنگنای در بسته ای میان دو سنگ، آزاد ساخت. به دیگر سخن، او با این قربانی کردن، گرما را، و روشنائی را، و کارمایه (= انرژی) را از زندان سنگی رها کنید. آفریدگان را که زنده، با این همه، بی رفتار بودند، به جنبش آورد. او جهان آفریدگان را از ایستایی به پویایی گرداند، یعنی جهان را آن گونه که می شناسیم، «آفرید»!^{۲۵}

اینک این مردان هر چند زنده اند، بی رفتار گشته اند، پس، راستی را، به نپش و حالت آغازین بی درنگ پس از آفرینش خویش بازگشت کرده اند: زنده بی جنبش! پس باید در همان جایگاه (بازسازی شده) نخستین جای داده شوند، میان سنگها با آتش و آب در کنار. تا مهر بیاید و با آتش^{۲۶} و آبی در کنار، ایشان را به بالیدن و جنبشی دیگر بار و از سرفرو بینگیزاند. این همه نیست مگر آن که این زنده بی جنبش، خود، مهر زمینی ست، که کلاه دارد و گرز دارد و اسب دارد و سوار کار است و چراگاههای فراخ (در دسترش) دارد، چرا که رمه دار است.

اتریش

سندها و یادآوریاها:

- ۱- اقتداری، احمد، دیار شهریاران، آثار و بناهای تاریخی خوزستان (ج ۱، بخش یکم)، انجمن آثار ملی (انتشارات)، تهران، ۱۳۵۰، صص ۵۶۷-۵۶۸ و ۷۵۵.
- ۲- معصومی، غلامرضا: سیراف «بندر طاهری»، انجمن آثار ملی، تهران، ۲۵۳۷، ص ۱۷۳.
- ۳- اقتداری، احمد، دیار شهریاران، همان، همان.
- ۴- ایزد پناه، حمید: آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۳، انجمن آثار ملی، تهران، ۲۵۳۵، ص ۵۴۴، ۶۰۴، پیکره شماره ۳۹.
- ۵- بادی عکاشه، اسکندر، تاریخ ایل بختیاری، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۹.
- ۶- در بازدید نگارنده در سال ۱۳۴۷ خورشیدی از درون این دخمه ها، دیده شد که تا بوتها وان های سنگی یکپارچه ای بود بسیار بزرگتر از اندازه میانگین بالای انسان، در اندازه هایی که می بینیم و می شناسیم. در تا بوتها از سنگ یکپارچه جدا گانه بود.
- ۷- سمسار، محمد حسن، جغرافیای تاریخی سیراف، انجمن آثار ملی، تهران، ۲۵۳۷، پیکره های ۲۳، ۲۴ و ۲۵ پشت صص ۱۹۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ص ۲۴۲ پیکره ۱۰۰ که مرده جنین وارد در گور بوده است.
- ۸- مجمل التواریخ والقصص، ویرایش ملک الشعراء بهار (چاپ دوم)، کلاله خاور، تهران، (؟)، ص ۲۲.
- ۹- بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲، صص ۱۴۲-۱۴۳ و ۱۵۵.
- ۹- زبند و هومن یسن، ترجمه صادق هدایت، جاویدان، تهران، ۲۵۳۷، ص ۳۴.
- وندیداد، ترجمه سید محمد علی حسنی (داعی الاسلام)، صحیفه، حیدر اباد دکن، ۱۳۲۷، ص ۱۶، فقرة ۱۴ و ص ۱۷ فقرة ۱۸.

- ابن سیرین، محمد: تعبیر خواب، جاویدان، تهران، (۴)، ص ۲۰۳-۲۰۴.
- عمر رازی، فخرالدین محمد، التَّحْبِیر فی علم التَّعْبِیر، به کوشش ایرج افشار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶، ص ۱۵۵، «اندر تأویل کشت و زرع» می نویسد: «وانداختن تخم اندر زمین طلب فرزند باشد، و چون بیند که آن تخم رُسته شد، زن وی حامله شود و فرزند آورد و اگر بیند که نرسته بود آن زن حامله نشود».
- در این جا زاد و رود انسانی را به روشنی گیاهی می داند.
- ۱۰- راه‌آین، به کوشش عبدالوود اظهار دهلوی، ج یکم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰، ص ۴۹۱.
- ۱۱- بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، همان، صص ۲۷۹، ۲۸۳-۲۸۴ و ۲۸۸.
- ۱۲- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، آگاه، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۲۶.
- ۱۳- گدار، آندره: هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۱۲. شاید بازمانده ای از روزگار «الیمایی» باشد.
- ۱۴- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، همان، ص ۲۲۷.
- ۱۵- بابادی عکاشه، اسکندر، تاریخ ایل بختیاری، همان، ص ۲۱.
- ۱۶- مینورسکی، ولادیمیر، لرستان و لرها، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیار، بابک، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۳ و ۲۶.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، حافظ، تهران، ۱۳۴۳، صص ۱۶۹-۱۷۲.
- ۱۷- یاد بهار، گروه نویسندگان، آگاه، تهران، ۱۳۷۶، صص ۲۲۱-۲۴۸، آیینهای سوگواری در بختیاری، نوشته بیژن شاهمرادی.
- ۱۸- الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، سروش، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۴۸.
- ۱۹- روی هم رفته چنین می نماید که در زبان فارسی واژگانی همانند برای نمودن کنشهای زیستی انسان و بالیدن گیاه کاربرد دارد، همچون:
- تخم، که بذر گیاه است و هم نطفه انسان.
 - تخمه، همچون بالا.
 - بچه، میوه یا بر زهدان زنان است.
 - بیج کردن (در گفتار شیراز و خوزستان)، پدید آمدن گرههایی بر شاخ و تنه درختان در هر بهار، که در فرجام، خود، گلی یا شاخه تازه می شود.
 - رویان، جنین.
 - رویدن، گیاه از زمین و موی بر تن انسان است، و
 - سبز شدن گیاه و بر آمدن سبیل مردان.
- ما، در پژوهش نگاشته «بریدن موی سر در سوگواریهای بختیاری»، به پیوند موی و گیاه و زندگی (انسان) پرداخته ایم.
- ۲۰- الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، همان، صص ۲۱۵-۲۱۸.
- بسیاری از ایرانیان هنگام خواندن «فاتحه» با سنگریزه ای، به آهنگی یکنواخت بر سنگ گور می کوبند. به گمان ما این آیین، درست همان معنی آیین تکه سنگ نهادن و انباشتن روی سنگ گور از سوی بازدید کنندگان را می رساند: یادآوری راز پیوند سنگ و زندگی! به دیگر سخن، سنگ هسته زندگی و نماد پایداری آن است.
- ۲۱- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، همان، ص ۴۲۸.

۲۲ - «سیاوش» برای سرسبزی جهان در هر بانیز قربانی می شود و خون او بهار آینده را سبز و خرم می کند. این ایزد گیاهی را برای پروریدن به *rauta - uz - taxman*، رودخانه به بیرون روان (= رستم) می سپرند. ما. در «بریدن موی سر در سوکواریهای بختیاری» و «زنان بختیاری» بدان پرداخته ایم.

۲۳ - بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، همان، ص ۷۱.

Studies in Mithraism, ed. John R. Himeslls. L'Erma, Rome, 1990. - ۲۶ و ۲۵، ۲۴

pp. 173, 75, 76 and 79: "Mithra and Ahreman In Iranian Cosmogony", Philip

G. Kregebrock, and, pp. 180, 81, 85, 87, 88 and 89: "On the Armeno-

Iranian Roots of Mithraism", Russel", J.R.

Iranshenasi

A JOURNAL
OF IRANIAN STUDIES

New Series

Editor :
Jalal Matini

Associate Editor :
(in charge of English Section)
William L. Hanaway
University of Pennsylvania

Book Review Editor :
Heshmat Moayyad

Advisory Board :
Peter J. Chelkowski,
New York University
Djalal Khaleghi Motlagh,
Hamburg University
Heshmat Moayyad,
University of Chicago
Roger M. Savory,
University of Toronto

Former (deceased) Advisors:
Mohammad Djafar Mahdjoub
Zabihollah Safa

The views expressed in the articles are those of the authors
and do not necessarily reflect the views of the Journal.

All contributions and correspondence should be addressed to:

The Editor: Iranshenasi
P.O.Box 1038
Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A
Telephone : (301) 279-2564
Fax : (301) 279- 2649
Internet: www.Iranshenasi.net

**Requests for permission to reprint more than short
quotations should be addressed to the Editor.**

Annual subscription rates (4 issues) are \$48.00 for individuals,
\$38.00 for students, and \$90.00 for institutions.
The price includes postage in the U.S. For foreign mailing, add \$18 for surface mail.
For Air mail add \$16.50 for Canada, \$37.00 for Europe,
and \$41.00 for Asia, Africa, and Australia

Iranshenasi

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

New Series

Book Review by:

Paul Sprachman

Abstracts of Persian Articles by:

Mehran Afshari

Ali Amini

Habib Borjian

Homa Katouzian

Jalal Matini

Mahmoud Omidsalar

M.A. Taleqani